

جفا به انقلاب

زنان و مردان ایران زمین،

پانزده سال پیش، مردمی که از گستردگی ستم و تباهی به جان آمده بودند پیمان آزادگی بستند و، در راستای بازگشت به خویشترن خویش، به خیزشی همگانی پرداختند، زمین و زمان را به لرزه درآفکندند، و سرانجام در چنین روزی پرچم شرف برافراشتند.

در آن روز، مردمی که سالیان دراز عذاب استبداد وابسته به استعمار را چشیده بودند با خروشی رعدآسا پایه‌های تخت و بخت فرعونیان بیگانه پناه را فروریختند تا فلک را سقف بشکافند و طرحی نو دراندازند. ملت ایران در فرازونشیب زندگی پرباری که داشته است بارها از درون خویش هستی تازه‌ای به درکشیده و بی‌گمان انقلاب بیست و دوم بهمن یک هزار و سیصد و پنجاه و هفت یکی از درخشان‌ترین آن‌ها می‌باشد. این انقلاب فروزش اراده‌ی ملتی بود فرهنگ‌آفرین که، در راستای پیش‌روندگی، پیاپی، با دسیسه‌های دشمن روبه‌رو گشته و ناکام مانده، ولی هرگز از پا نیفتاده و از کوشش بازنايستاده است.

هدف‌های بنیادین انقلاب استقلال ملی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، و عدالت همگانی بود که همه‌ی آزمون‌های تاریخی نشان می‌داد جز از راه برقراری مردم‌سالاری بدان‌ها نمی‌توان رسید. ولی با دریغ بسیار چنین نشد. هنوز نبض توفنده‌ی انقلاب برای پایان دادن به هر گونه سلطه‌گری در رگویی اجتماع می‌کوبید که ترفندها آغاز شد تا سامان فرمانروایی کشور شکل تازه‌ای از یکه‌تازی به خود بگیرد. همبستگی همگانی فروپاشید، کشمکش بر سر شیوه‌ی کشورداری بالا گرفت، و خوشه‌چینیان پیروزی ملت، که با رمتوشه‌ای از واپس‌گرایی به میدان آمده بودند، به کنار زدن دگران‌دیشان پرداختند و جایگاه‌های قدرت را فرصت‌طلبانه اشغال کردند.

روند انحصارگری این خودجلو انداختگان چنان شتابنده بود که ضرورت سازندگی یکسره به بوته‌ی اجمال افتاد و حتی یورش لشکریان بیگانه نیز ناچیز انگاشته شد و جنگ سرنوشت‌ساز تنخواه‌گردان سیاسی برای حذف رقیبان گردید.

به‌هنگام هشدار داده شد ارج انقلاب در توان سازندگی است که با خود دارد و، اگر دگرگونی‌های ریشه‌دار در همه‌ی زمینه‌های زندگی ملی پدید نیاورد، با گذشت روزگار، آن را چون شورشی کور تلقی خواهند کرد.

نگاهی کوتاه به رویدادهای پانزده‌ساله به‌خوبی نشان می‌دهد که با ندانم‌کاری‌های قشریگانه بر سر انقلاب نیز چنین رفته است؛ و اکنون در جای‌جای ایران به‌ویرانی‌کشیده‌شده از آن با افسوس و درد یاد می‌گردد و تنها برکسی قدرت‌نشینان به آذین‌بندی‌های پرزرق و برق کمر بسته‌اند.

وقتی، به جای سامان انقلابی، آوازه‌گری‌های میان‌تهی همراه با سرکوب به پاسداری از دستگاه‌های سیاسی و اداری کشور گرفته شود، حیثیت ذاتی بشر پای‌مال گردد، و آرزوهای بزرگ دستخوش هوس‌های کوچک قرار گیرد، جز این فرجامی نخواهد بود.

برآیند عملکرد پیش‌رانده‌شدگان پس از پیروزی انقلاب در این مدت دراز، به‌ویژه در پنج‌ساله‌ی گذشته، که داعیه‌ی آغاز دوره‌ی جدید سازندگی سر داده شد، اوج‌گیری احتکار، رباخواری، دلال‌بازی، این پدیده‌ی زشت سوداگری

مهارگسیخته، و گرانی سرسام‌آور، گرسنگی، برهنگی، بی‌سرپناهی، بیکاری، نارسایی بهداشت و دارو بوده است. در این میان، دست‌اندرکاران ناشایسته، جز افزودن بر حجم اسکناس در گردش و به‌بار آوردن مبلغ‌های گزاف بدهی به کشورهای بیگانه و کاهش ارزش پول ملی و لطمه زدن به صنعت و کشاورزی، هنری از خود نشان نداده و مردم را دچار تبه‌روزگاری بی‌مانندی کرده‌اند.

اکنون در ایران، که زمانی کانون شکوفایی فرهنگی و راست‌گویی و درست‌کاری بود، در پی حصر آزادی‌های اساسی و فقر سیاه، پایگاه‌های معنوی و رجاوند فرو ریخته و ارزش‌های بلند اخلاقی و عاطفی درهم‌شکسته و فضای اجتماعی سخت‌آلوده گردیده است.

این همه پریشانی از آنجا برخاسته است که، با جفا به انقلاب و پا گرفتن «دیو مهیب خودسری»، مردم از رقم زدن سرنوشت خویش بازداشته شدند.

در وضع اضطراب‌انگیز کنونی، که زنگ‌های خطر در چارگوشه‌ی ایران‌زمین به صدا درآمده، بهترین بزرگداشت انقلاب تلاش پیگیر در راستای زنده‌داشت جدول ارزش‌های آن است و باید، برنده‌تر و دلیرانه‌تر از همیشه، برچیده شدن بساط یکه‌تازی را خواستار گردید.

حزب ملت ایران، که نقش برجسته‌ای در برپایی انقلاب داشته و همواره با سبب‌سازان به کژراهه افتادن آن در ستیز بوده است، از شما زنان و مردان این نیاخاک ایزدی در هر کجا هستید می‌خواهد که بر همه‌ی ناامیدی‌ها چیره شوید و بار دیگر همبستگی همگانی خود را بازیابید و برای رسیدن به مردم‌سالاری گام‌های استوار بردارید. برچیده باد بساط یکه‌تازی، برقرار باد مردم‌سالاری.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران